

## ۱۰۶۰ استغنا از مردم

### داستان شماره ۱:

تابلویی که روی دخل مغازه مرحوم مرشد گذاشته شده بود: (نسیه و وجه دستی داده می شود حتی به جنابعالی به قدر قوه) خیلی خاطرات را به یادگار گذاشته و در ذهنهای مردم باقی مانده است. اغلب مردمی که نداشتند، یا داشتند و می خواستند پول ندهند، از این موضوع استفاده می کردند و غذای مجانی می خوردند و می رفتند. این تابلو برخلاف تابلوهایی بود که معمولاً در مغازه ها می گذاشتند، مبنی بر اینکه (نسیه داده نمی شود) یا (نسیه ممنوع) یا (نسیه مُرد) و.... مرحوم مرشد این تابلو را به عنوان شعار در مغازه نگذاشته بود، بلکه به آن عمل می کرد. برخی از اوقات افرادی سعی می کردند که مرشد را در مورد این تابلو امتحان کنند. روزی چند برادر جوان با هم تصمیم میگیرند که به مغازه ی حاج مرشد بروند و او را امتحان کنند. دسته جمعی به مغازه مرشد می روند و ناهار مفصلی می خورند و موقع خارج شدن، نزدیک دخل می گویند: آیا این جمله درست است که شما نسیه می دهید؟ صندوقدار می گوید: بله و حاج مرشد را صدا می زند. حاج مرشد می آید و آن چند مرد جوان می گویند: حاج آقا غریبیم. ناهار خورده ایم و پولش را نداریم بپردازیم، نسیه می خواهیم و مقداری هم پول دستی می خواهیم. حاج مرشد قبول می کند و می آید جلو و خودش کشوی دخل را باز می کند و پولهای داخل کشوی دخل نمایان می شود. حاج مرشد به جوانها روی می کند و می گوید: هر چه می خواهید خودتان بردارید! مردان که تعجب کرده بودند، برای اینکه اطمینان پیدا کنند، دست دراز می کنند و به پول آن روز ۳۰۰ تومان از دخل بر میدارند و تشکر می کنند و می روند. یکی از آنها می گفت: موقعی که از مغازه خارج می شدیم، پشت سر خود را نگاه می کردیم. باور نمی کردیم اما حقیقت داشت. آن جوانان فردا نامه ای تشکر آمیز به جناب مرشد می نویسند و خود را معرفی می کنند و می گویند: ما از ثروتمندان شهر هستیم و دیروز شما را امتحان کردیم، الحق که از امتحان سرافراز بیرون آمدید و مرد خدا هستید. سیصد تومان + پول نهار را داخل پاکت می گذارند و به مرشد می دهند.

مرحوم حاج میرزا احمد عابد نهاوندی ملقب به (حاج مرشد) و متخلص به (ساعی)، از حکما و عارفان زمان خویش بود. او از سرچشمه نبوت نبوی و ولایت علوی در این سرزمین بین ما درخشید. او در بازار تهران جنب مسجد جامع، طباخچی

داشت و می گفت: آن قدر برای خدای سبحان و ایمه اطهار گریه می کنم تا آثاری از وجود من باقی نماند. حاج مرشد در شهریور سال ۱۳۵۷ ه.ش در تهران با دلی آرام و قلبی باایمان به رحمت ایزدی پیوست. روانش شاد.